

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث دیروز عرض شد که در مورد اعاده حج، روایات مختلف است در بعضی از روایات امام (علیه السلام) در مسئله حج عبد می فرماید: اگر عبد حتّی ده مرتبه حج به جا بیاورد، در صورت حریت و عتق باید دوباره حجّة الاسلام را به جا بیاورد، در مورد صبی روایتی داریم که مهّم است، روایت صحیحی است:

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن ابان بن الحكم، قال: سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: الصبي إذا حجّ به فقد قضى حجّة الاسلام حتى يكبر<sup>۱</sup>

صبی در حال صباوت حجّة الاسلام را انجام داده تا این که بزرگ شود و بعد باید دوباره برود، حتی یکبر در این جا که مغیا به کبر شده گرچه تتمه روایت نیست و حضرت چیزی فرمودند ولی مغیا شدن دلیل بر این است که بعد از کبر و بعد از بلوغ باید حج را انجام دهد

در مورد عبد محمد بن يعقوب، عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شَمون، عن عبدالله بن عبد الرحمن الأصبم، عن مسمع بن عبد الملك، عن ابي عبدالله (عليه السلام) - في حديث - لو أنّ غلاماً حجّ عشر حجج ثم احتلم كانت عليه فريضة الاسلام<sup>۲</sup>

به عبد نمی خورد به جوان می خورد که باید فريضة الاسلام را انجام دهد که همان حجّة الاسلام است

پس در اینجا می بینم با وجود این که در مورد این شخص، امام علیه السلام در روایت بالا می فرماید که حجّة الاسلام را انجام داده ولی باز می فرماید فريضة الاسلام را باید دوباره انجام دهد فريضة الاسلام عبارت از همان حجّة الاسلام است، نه این که حجّة الاسلام را در صباوت انجام داده و در موقع کبر و بلوغ حجی را انجام می دهد به نام فريضة الاسلام، نه به عنوان حجّة الاسلام، این همان حجّة الاسلام است ولی باید بعد انجام دهد

روایتی دیگر وجود دارد که در مورد عبد است که دیروز عرض شد که می فرماید:

والعبد إذا حجّ به فقد قضى حجّة الاسلام حتى يُعتق<sup>۳</sup> حتى يُعتق باز مثل حتى يكبر این باز دلالت بر وجوب حج می کند بعد از عتق مثل بعد از کبر روایت موسی بن جعفر و روایت صحیح است و متقن است محمد بن الحسن باسناده عن موسى بن القاسم، عن علي ابن جعفر، عن اخيه موسى بن جعفر (عليهما السلام) قال: المملوك إذا حجّ ثم اعتق فإنّ عليه إعادة

۱ و ۲ - وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۳ حدیث ۱ و ۲

۱ و ۲ - وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۶ حدیث ۲ و ۳

مطالب صحبت شد حالا فقط به عنوان نمونه عرض کردم که روایات روشن است و همه هم دیده اند آن چه که به نظر می رسد دیروز راجع به این قضیه عرض کردم که ظرف تکلیف همیشه به خصوصیات فرد و به آن شخص مکلف به عنوان هیأت خاص و به عنوان شرایط و موقعیت خاص برمی گردد نه به عنوان آنه مکلف و به عنوان آنه انسان گاهی تکلیف به شخص برمی گردد به عنوان آنه انسان، انسانیت در عتق و عبدیت یکی است عبدی که عتق می شود انسانیت او اضافه نمی شود، همان حیوان ناطق است لیکن دو وجه دارد قبلا عبد بود و رق و الان معتق است و حر وضعیت او عوض شده است

صبی در هر دو موقعیت صباوت و در موقعیت احتلام و بلوغ یکی است منتهی دو روز قبل بالغ نبود و امروز بالغ است دیروز یک حکم داشت و امروز حکم دیگر دارد بین این یک روز و دو روز حیوانیت و انسانیت او تغییر پیدا نکرد مدرکات او تغییر نکرد فقط از یک مرتبه و حال به حالت دیگر در آمد

در مورد صلاة آن چه که حکم به وجوب صلاة آمده است نه به عنوان صلاة تام و تمام و دارای اجزای خاصه به عنوان یک امر فیکس و یک امر کاملاً محدود و مشخص باشد، بلکه صلاة یک حقیقت عبادیه است، صلاة تکبیر نیست، صلاة تکبیره الاحرام و رکوع و سجود و تشهد و حمد و سوره نیست صلاة یک حقیقت عبادیه است و آن اتصال عبد است به ذات پروردگار که آن اتصال با ظهورات و بروزات خاصی محقق میشود نفس صلاة عبارت است از همان جهت اتصال لذا ما این صلاة را در موارد مختلف و در موضوعات و شرایط مختلف؛ مختلف می بینیم نه از حیث واقعیت خودش بلکه از حیث بروز و ظهور ما مختلف می بینیم، واقعیتش تفاوت ندارد به این نکته باید توجه شود که صلاة عبارت است از همان نفس ارتباط عبد با ذات پروردگار حالا این صلاة برای انسان صحیح و مقیم و متوطن و دارای شرایط عادی، باید متطهراً بالماء باشد باید مستقبلاً بالقبله باشد و باید دارای اربع رکعات باشد و دارای حالت استقامت و رکوع و سجود به جای خود باشد این صلاة برای چیست مکلف است با این شرایط همین صلاة و همین حقیقت عبودیت برای کسی که در سفر است می بینیم ظهورش به رکعتین است حتی اگر اربع رکعات بخواند و اضافه بخواند مثل ولید بن یزید خلیفه مسلمین!! که اهل تسنن او را خلیفه رسول خدا می دانند!! جالب اینجاست، حالا ای کاش خلفایی را بیاورند که اینها کمتر معصیت کنند، لیکن آنها او را یکی از افراد آن حدیث خلفایی اثنی عشر، کلهم من قریش، می دانند و می گویند ولید یکی از آن ۱۲ نفر است که پیامبر (صل الله علیه وآله) فرموده اند!! این دیگر خیلی عالی است!! حوض شراب داشت و خود را در حوض شراب می انداخت و آنقدر شراب می خورد تا به حالت خفگی

حالا کسی در سفر به خدا بگوید تو دو رکعت خواستی من می خواهم چهار رکعت بخوانم، خدا می فرماید نه تنها نماز تو باطل است بلکه در آن دنیا پدرت را در می آورم ۲ رکعت گفتم باید ۲ رکعت بخوانی و اگر بیشتر بخوانی، نمازت باطل است و باید قضا هم بکنی، پس حقیقت صلاة به اربع رکعات نیست بلکه حقیقت صلاتیت به آن کیفیت ارتباط بین عبد و پروردگار است، آن کیفیت ارتباط در حال استقامت اربع رکعات و در حال حضر همان حالت ارتباط رکعتین فی السفر همان حال ارتباط رکعتین مستقیا برای همان حالت ارتباط فقط دو تا تکبیر مثلاً برای غرقاء، وقتی که آن جنبه صلاتیت را خدا می گوید با دو تا تکبیر مانند صلاة غرقاء برای انسان حاصل می شود یعنی همان مصلحت ملزومه برای اتیان به اربع رکعات همان مصلحت به اتیان چهار تکبیر حاصل می شود بدون کم و زیاد حالا چهار رکعت خواننده و ده دقیقه طول کشیده و چهار تا تکبیر دو ثانیه شده، آن مصلحت ملزومه برای اتیان صلاة ظهر بدون سر سوزنی به همان صلاة غرقاء داده می شود این معنای تکلیف است

پس بنابراین افرادی که می گویند تکلیف تعلق گرفته به اربع رکعات، غلط است تکلیف به اربع رکعات تعلق ننگرفته است بحث در مورد احکام اولیه و احکام ثانویه این بحث بحثی است که بین اصولیین و فقها به این کیفیت است که وضع احکام، وضع اول است احکام در دایره ملاکات و بر اساس احکام اولیه وضع شده اند و بعد در موارد اضطرار تغییر پیدا می کرده به احکام ثانویه مثلاً فرض کنید اکل میته که در حکم اولی حرمت دارد در حکم ثانوی اکل میته حلیت دارد بلکه واجب است، شرب خمر در حکم اولی حرمت دارد ولی در احکام ثانوی در مورد مرض یا اضطرار باشد در این صورت تفاوت می کند در مورد احکام ثانوی در اصول بحث کردیم در مورد احکام توطن و سفر و مرض و امثال ذلک این احکام اولی و ثانوی نیست این همان حکم اولی است این حکم اولی در موضوعات مختلف و شرایط مختلف صور مختلفی دارد

شخص در سفر است، تکلیف او چیست؟ در اول ظهر است، قبل از حد ترخص موقع نماز شد باید دو رکعت بخواند حال نماز ظهر را ۲ رکعت می خواند بعد از ده ثانیه می رسد به حد ترخص آیا باید دو مرتبه نماز ظهر را ۴ رکعت بخواند؟ نه، باید نماز عصر را اربع رکعات بخواند؟ نه، اینکه بگوئیم اصل نماز برای او اربع رکعات بوده منتهی الان چون در سفر است تبدیل به رکعتین می شود وقتی وارد حضر شد مصلحت اربع رکعات به حال خود باقی است و انجام شده است و به رکعتین انجام شده چرا دوباره بخواند؟ دلیل ندارد که دوباره بخواند در جایی خواندم که آقای منتظری در سفری که به عراق رفته بودند با آقای حکیم دیداری داشتند و بحثی با آقای حکیم کردند راجع به کسی که مسافر است و وارد جایی می شود و نمی داند که قصد عشره ایام داشته باشد یا نه این باید چه کند؟ این دفعه در اصل شک سفریت دارد آقای حکیم طبق قاعده استصحاب سفریت را گفتند ایشان گفتند در اینجا استصحاب سفریت مترتب بر تحقق سفر است این الان در سفر شک ندارد که سفر برای او پیدا خواهد شد یا نه یعنی مشمول سفر هست یا نه میدانند ده روز است فرض کنید سفر معصیتی بوده در خود اصل تحقق سفریت شک دارد نه این که در تعداد ایام ایشان گفتند که من گفتم اصل را شارع صلاة بر اربع رکعات قرار داده الا ما خصّ بالدلیل که سفر باشد بنابراین وقتی شک کنیم در تحقق سفریت که آیا سفر معصیت است یا نه، تمسک به اربع رکعات است با این بیانی که گفتیم این مخدوش می شود، چون شارع اربع رکعات را قرار نداده است شارع صلاة را قرار داده است، صلاة در حضر اربع رکعات است و در سفر رکعتین است پس حکم در اینجا جمع است باید جمع بخواند

با توجه به این قضیه استفاده ای که می کنیم از مجموع روایات این است که در زمان رقیه شارح یک حجة الاسلام برای رق در نظر دارد اگر او این را انجام داده حجة الاسلام را انجام داده است امام (علیه السلام) هم می فرماید فقد قضی حجة الاسلام این مال رقیه است اگر با این رقیه بمیرد یحشر يوم القيامة حاجاً بحجة الاسلام، چون مصلحت ملزومه برای اتیان حج در این زمان رقیه از او متمشی شده است، اگر از رق برگشت و معتق شد تکلیف عوض می شود حالتش متبدل می شود به حالت حریت خدا می گوید حالا که حر شدی باید یک حج در حال حریت و عتق انجام دهی آن وقت آن حج، حجة الاسلام می شود پس اشکال ندارد ما یک حجة الاسلام بیشتر نداریم در حال رق بودن حجة الاسلام است اگر همین رقیه ادامه پیدا کند و یا ادامه پیدا نکند و لکن بعد از عتق مستطیع نشود یا مریض شود، حتی ماشیاً هم نتواند برود حجة الاسلام را انجام داده است ولی وقتی حال او متبدل می شود به اقتضای حال، چطور اینکه در مورد سفر گفتیم صلاة در مورد سفر متبدل می شود به شکسته، قصر و وقتی متبدل به قصر شد، حالا این قصر را انجام نداد تا به حدّ ترخص رسید تا به حدّ ترخص رسید آن قصر تبدیل به تمام می شود چون حال عوض شده است، تا حالا مسافر بود و صلاتش قاصراً بود حالا که به ترخص رسید حال او تبدیل شد به تمام پس ما صلاة دو جور نداریم حال دو جور داریم اگر وضعیت و موضوعیت در حال سفر باشد، صلاة قصر میشود در حال تمام باشد همین طور در حال رقیه باشد قضی حجة الاسلام، این رقیه تبدیل به عتق شود، حالا حجة الاسلام حریت را انجام بدهد آن حجة الاسلام مربوط به رق بود، وهو مضي، الان حر است.

صبی را که به مکه بردند ذهب به إلى الحج، قضی حجة الاسلام چون حالش مستطیع بود به این استطاعت خاص، نه به استطاعت بذل مال، در بذل مال خودش مالک می شود ولی در این استطاعت او را می برند، حالا که او را می برند خدا می گوید خودت باید مالک باشی و به مکه بروی حالت تغییر کرده لذا باید دوباره حجة الاسلام انجام دهی در صبی که حجة الاسلام انجام داده است یعنی حجة الاسلامی که خصوصیات یک حجة الاسلام را دارد در نفس صبی منعکس می شود، حالا این صبی بالغ می شود و با بلوغ حالش عوض می شود باید دوباره انجام دهد.

پس ما دو حجة الاسلام نداریم، یکی داریم لذا اگر صبی بمیرد قبل از بلوغ، حجّ، در صف حجاج محشور می شود چون حجة الاسلام را انجام داده است ولی وقتی که بالغ می شود حالا باید دوباره انجام دهد، لا يُعدُّ حاجاً اگر انجام ندهد مت یهودیا اما نصرانیا، چون باید حجة الاسلام را در حال کبر باید انجام دهد لذا عبد اگر معتق شود و حجة السلام را انجام ندهد گفته می شود مت یهودیا اما نصرانیا

همه روایات مشخص شد و دلالت بر استحباب نمی کند دلالت بر وجوب میکند آن چه را که مربوط به حج است در مورد شخصی که مستطیع بوده به آن کیفیت حجش درست بوده است و با تبدل حال یک تکلیف جدید می آید که باید برود و انجام دهد

---

تلمیذ: پس در صلاة دلیل خاص نداریم ولی در اینجا داریم  
استاد: احسنت، ولی در اینجا داریم فقط همین در صلاة وقتی که انجام بدهد دیگر تکلیفی  
ندارد ولی اگر در صلاة هم دلیل خاص داشتیم باید دوباره انجام می داد